

متن پرسش

با سلام: جناب استاد بزرگوار من یک سوال داشتم در باب ترکیب از وجود و عدم یا وجدان و فقدان که من به نظر خودم هنوز کامل معنای آن را درک نکرده‌ام. سوالم این است که اگر یک نقیقت وجودی فاقد علم که یک امر و حیثیت وجودی است یعنی به عین موجودیت وجود موجود است باشد آنگاه چه محدودیتی برایش پیش می‌آید؟ آیا اینکه حقیقتی را از دانش خارج کردیم محدود هست؟ منظور این است؟ من یک فهم ناقص و قاصر و آمیخته با اشتباه خود را برایتان بیان می‌کنم. آیا این برداشت بنده درست است؟ بسم حق تا آنجا که به بنده فهمانده شده اگر ذات واجب تعالی که ضرورت ازلیه وجود او مبرهن است در ذاتش فقدان امر وجودی باشد در واقع او محدود می‌گردد و نتیجه محدودیتش خلف در واجب بودنش هست. اما توضیح اینکه محدود می‌گردد این است که به محض سلب امری وجودی (مانند علم که به فرض الان کل روح شما نحوه وجودش علم است نه امری زاید بر آن تنها در حیطه معنا با وجود فرق دارد) امری وجودی را از حیطه ذاتش (ذاتش) خارج کرده ایم و پس ما اینجا دو محدوده داریم محدوده ای خارج از ذات واجب و محدوده وجود واجب و معنای محدودیت همین است. اما این بیان مستلزم نفی ضرورت ازلیه وجود واجب است زیرا فرض این است که وجودش در همان حیطه مقید شده محصور است. اساسا من کمی فیزیکیال تصور می‌کنم مطلب را از شما راهنمایی می‌خواهم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور که می‌فرمایید، وقتی متوجه باشیم هر جا پای وجود هست، پای کمال هست و هر جا پای عدم هست، پای نقص هست. پس عین وجود، عین کمال است و لذا ازلیت او و کمال مطلق او ذاتی اوست و جایی برای عدم در او نمی‌ماند. موفق باشید